

ORIGINAL ARTICLE

The Destruction of a 'Throne' or a 'Trellis'? A Comparative Study of the Lexical-Theological Approaches to the Concept of "Ya'rishun" and its Implication for the Image of the Pharaonic Civilization

Reza Mollazadeh Yamchi^{1*}, Meisam Shoaib²

1. Postdoctoral Researcher in Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University, Mashhad, Iran.

2. PhD in Jurisprudence and Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University, Mashhad, Iran.

Correspondence:

Reza Mollazadeh

Email:

reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

Received: 11 Aug 2025

Accepted: 20 Sep 2025

How to cite

Mollazadeh, R. & Meisam Shoaib, M. (2025). The Destruction of a 'Throne' or a 'Trellis'? A Comparative Study of the Lexical-Theological Approaches to the Concept of "Ya'rishun" and its Implication for the Image of the Pharaonic Civilization. *Journal of Qur'anic Interpretation and Language*, 13(2), 99-108. (DOI: [10.30473/quran.2025.75445.3475](https://doi.org/10.30473/quran.2025.75445.3475))

ABSTRACT

This research, using a descriptive-analytical and comparative method, analyzes the exegetical controversy of "Ya'rishun" in Qur'an 7:137. This verse, the climax of the Israelite-Pharaoh confrontation, concludes with a phrase impacting the representation of Pharaonic civilization and divine destruction (tadmīr). The core issue, beyond lexical dispute, is whether "Ya'rishun" means "lofty palaces" ('arsh), symbolizing power, or "trellised vineyards" ('arish), manifesting luxury. Findings show both meanings stem from the root "elevation" and formed two paradigms in Shi'a and Sunni exegesis. The first presents the civilization as a symbol of "architectural arrogance" and political "supremacy" ('uluww), with tadmīr targeting physical symbols of its power. The second portrays it as a symbol of "material decadence" (itraf) and heedless prosperity, with tadmīr dismantling its economic foundations. A comparative analysis of commentaries reveals a methodological evolution from preferring one meaning in early works towards a synthetic, comprehensive approach in later ones. The results suggest the ambiguity is a purposeful rhetorical device. This word choice implies divine tadmīr comprehensively encompasses both arrogant power and corrupting luxury of the Pharaonic civilization. It targets both the 'arsh of domination and the 'arish of decadence, demonstrating that from a Qur'anic perspective, the fall of civilizations is rooted in the corrupting nexus of these two components.

KEYWORDS

The Holy Qur'an, Surah Al-A'raf, Ya'rishun, Pharaonic Civilization, Comparative Exegesis.



پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن

سال سیزدهم، شماره دوم، پیاپی بیست و ششم، بهار و تابستان ۱۴۰۴ (۹۹-۱۰۸)

DOI: 10.30473/quran.2025.75445.3475

«مقاله پژوهشی»

تدمیر «عرش» یا «عریش»؛ مطالعه تطبیقی رویکردهای لغوی-کلامی به مفهوم «یَعْرِشُونَ» و دلالت آن بر تصویر تمدن فرعون

رضا ملازاده یامچی^{۱*}، میثم شعیب^۲

چکیده

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و اتخاذ رویکردی تطبیقی، به کالبدشکافی مناقشه تفسیری بنیادین پیرامون واژه «یَعْرِشُونَ» در آیه ۱۳۷ سوره اعراف می‌پردازد. این آیه که نقطه اوج رویارویی بنی‌اسرائیل و فرعونیان است، با این عبارت به پایان می‌رسد و تأثیری عمیق بر بازنمایی ماهیت تمدن فرعون و فلسفه تدمیر الهی دارد. مسئله محوری تحقیق، فراتر از یک اختلاف لغوی، بر این پرسش استوار است که آیا «یَعْرِشُونَ» به «بناها و کاخ‌های رفیع» (عرش) به مثابه نماد قدرت و استعلا، اشاره دارد یا ناظر بر «باغ‌ها و تاکستان‌های داربستی» (عریش) به عنوان مظهر رفاه و تجمل است. یافته‌ها نشان می‌دهد که هر دو معنا از ریشه لغوی مشترک «ارتفاع» منشعب شده و در میراث تفسیری فریقین، به شکل‌گیری دو پارادایم تحلیلی متمایز انجامیده است. خوانش نخست، تمدن فرعون را نماد «استکبار معماری» و «علو» سیاسی معرفی می‌کند که «تدمیر» الهی، نمادهای فیزیکی قدرت استیلاگر آن را هدف گرفته است. خوانش دوم، این تمدن را نماد «اتراف مادی» و رفاه مبتنی بر غفلت می‌داند که تدمیر، بنیان‌های اقتصادی آن را نابود ساخته است. تحلیل تطبیقی تفاسیر، یک سیر تحول روش‌شناختی را آشکار می‌سازد که از ترجیح یک معنا در آثار متقدم به سمت یک رویکرد ترکیبی و جامع در آثار متأخر حرکت کرده است. نتایج بیانگر آن است که ابهام موجود در این واژه یک صنعت بلاغی هدفمند و ایجازی است که براساس آن، «تدمیر» الهی به صورتی کاملاً جامع، هر دو بُعد قدرت استکباری و رفاه مفسده‌آمیز تمدن فرعون را دربر می‌گیرد؛ یعنی هم «عرش» استیلا و هم «عریش» اتراف را شامل می‌شود و نشان می‌دهد که سقوط تمدن‌ها از منظر قرآن، ریشه در پیوند این دو مؤلفه دارد.

واژه‌های کلیدی

قرآن کریم، سوره اعراف، یعرشون، تمدن فرعون، تفسیر تطبیقی.

۱. پژوهشگر پسادکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.
۲. دکتری فقه و حقوق، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

نویسنده مسئول:

رضا ملازاده یامچی

رایانامه:

reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۹

استناد به این مقاله:

ملازاده یامچی، رضا و شعیب، میثم. تدمیر «عرش» یا «عریش»؛ مطالعه تطبیقی رویکردهای لغوی-کلامی به مفهوم «یَعْرِشُونَ» و دلالت آن بر تصویر تمدن فرعون. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۳(۲)، ۹۹-۱۰۸.
(DOI: 10.30473/quran.2025.75445.3475)

حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴ ©. ناشر این مقاله، دانشگاه پیام نور است.

این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.



Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)

۱- مقدمه

۱-۱. طرح مسئله

آیه ۱۳۷ سوره اعراف، نقطه اوج و فصل ختام داستان تقابل تاریخی بنی اسرائیل و فرعونیان در قرآن کریم است. این آیه، یک سنت الهی دوجویی را به تصویر می کشد: از یک سو، به ارث رسیدن زمین به مستضعفان صابر) وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ (و از سوی دیگر، نابودی و اضمحلال تمدن طاغی) (وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ). در این میان، عبارت پایانی آیه، «وَمَا كَانُوا يَعْشَوْنَ»، به مثابه یک کانون مناقشه تفسیری، مفسران را به ارائه رویکردهای لغوی-کلامی متفاوتی واداشته است که صرفاً یک اختلاف واژگانی نیست، بلکه مستقیماً بر تصویرسازی از ماهیت تمدن فرعونی و ابعاد «تدمیر» الهی سایه می افکند.

ریشه این اختلاف، به ظرفیت معنایی دوگانه ریشه «ع-ر-ش» بازمی گردد. این ریشه از یک طرف به مفهوم «بنای رفیع و بلندمرتبه» و «تخت و سریر پادشاهی» (عرش) اشاره دارد (طوسی، بی تا، ج ۴: ۵۲۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۴۹) و از طرف دیگر، ناظر بر «بنا کردن سقف و داربست برای گیاهان» و به طور خاص تاکستان ها (عَرِيش) است (مجمع البیان، ۱۳۷۲ش، ج ۴: ۷۲۵؛ رازی، ۱۳۷۱ش، ج ۳: ۷۲۲). این دوگانگی لغوی، دو تصویر متمایز از مظاهر قدرت و رفاه فرعونیان را پیش روی مفسران قرار داده است:

۱. تصویر تمدن معماری و قدرت سازندگی: در این نگاه، «يَعْشَوْنَ» به معنای بناها، کاخ های باشکوه، عمارات مرتفع و سازه های عظیمی است که فرعونیان برپا می کردند. بر اساس این دیدگاه، تدمیر الهی شامل تخریب زیرساخت های معماری و نمادهای قدرت شهری آنان بوده است (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱: ۲۳۹؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۹: ۳۰؛ بغدادی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۷۱).

۲. تصویر تمدن کشاورزی و رفاه مادی: در رویکرد مقابل، «يَعْشَوْنَ» به تاکستان های وسیع، باغ های داربستی و جنات سرسبزی تفسیر می شود که نماد تجمل، بهره وری زراعی و اوج شکوفایی اقتصادی آنان به شمار می رفت. در این صورت، تدمیر الهی نه تنها قدرت سیاسی، بلکه بنیان های اقتصادی و رفاه مادی آنان را نیز درهم کوبیده است (دینوری، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ۲۷۵؛ رازی، ۱۳۷۱ش، ج ۳: ۷۲۲).

بنابراین، مسئله اصلی این پژوهش، فراتر از یک تحلیل لغوی ساده، بررسی انتقادی و تطبیقی این دو جریان تفسیری است. این تحقیق در پی پاسخ به این پرسش بنیادین است که انتخاب هر

یک از این دو معنا برای واژه «يَعْشَوْنَ»، چگونه به بازنمایی های متفاوتی از تمدن فرعونی منجر شده و چه دلالت های کلامی و تاریخی در باب سنت الهی «استخلاف» و «تدمیر» به همراه داشته است. به عبارت دیگر، این مطالعه می کوشد تا نشان دهد که چگونه یک نقطه کانونی در متن قرآن، به عرصه ای برای تلاقی دانش لغت، تاریخ و کلام تبدیل شده و به شکل گیری دو پارادایم تفسیری در ترسیم سیمای یک تمدن ساقط شده انجامیده است.

۱-۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

در نگاه نخست، مناقشه پیرامون واژه «يَعْشَوْنَ» ممکن است یک اختلاف نظر لغوی جزئی به نظر آید که در حاشیه مباحث تفسیری قرار گرفته است. اما با تأمل دقیق تر، مشخص می شود که این بحث، اهمیتی بنیادین و چندوجهی دارد که آن را از سطح یک مناقشه واژگانی فراتر برده و به یک مسئله کلیدی کلامی و تمدنی بدل می سازد. اهمیت این پژوهش از آن روست که انتخاب هر یک از دو معنای «بنای رفیع» یا «تاکستان داربستی»، مستقیماً بر فهم قرآن از «مؤلفه های یک تمدن مطرود» و «فلسفه تدمیر الهی» تأثیر می گذارد.

اگر «يَعْشَوْنَ» به معنای بناهای مرتفع و کاخ های باشکوه دانسته شود (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱: ۲۳۹؛ مجاهد به نقل از طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۹: ۳۰)، آنگاه تمدن فرعونی به مثابه نماد «علو» و استکبار معماری بازنمایی می شود. در این چارچوب، «تدمیر» الهی پاسخی به طغیان قدرتی است که می کوشد با ساخت سازه های عظیم، حاکمیت خود را جاودانه سازد و الوهیت را به چالش بکشد؛ همان گونه که در ماجرای صرح هامان نیز تجلی یافت (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴: ۳۴۹). در مقابل، اگر این واژه ناظر بر جنات و تاکستان های مجلل باشد (الحسن به نقل از طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۹: ۳۱)، سیمای تمدن فرعونی به عنوان نماد «تَرَف»، لذت گرایی مادی و رفاه مبتنی بر استثمار ترسیم می گردد. در این صورت، تدمیر الهی به مثابه کیفر اجتماعی است که بنیان های اقتصادی یک جامعه غرق در نعمتی را که از مسیر ظلم به دست آمده، درهم می ریزد (دینوری، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ۲۷۵).

بنابراین، این پژوهش ضروری است زیرا نشان می دهد که اختلاف تفسیری مذکور، صرفاً یک انتخاب بین دو گزینه لغوی نیست، بلکه تعیین کننده پاسخی است که به پرسش های عمیق تری داده می شود: آیا نقطه سقوط یک تمدن، طغیان سیاسی و ابراز قدرت آن است یا انحطاط اخلاقی و غرق شدن در تجملات؟ آیا

۱-۴. روش پژوهش

این پژوهش بر پایه روش توصیفی-تحلیلی استوار است و با اتخاذ رویکردی تطبیقی، به تحلیل محتوای نظام‌مند متون اصلی تفسیری از مکاتب گوناگون فکری می‌پردازد. فرایند تحقیق در سه مرحله مکمل و به هم پیوسته به انجام می‌رسد:

در گام نخست، با تکیه بر روش توصیفی، دیدگاه‌های مختلف پیرامون واژه «یَعْرِشُونَ» به دقت از منابع استخراج و بر اساس دو محور معنایی اصلی (بنای رفیع و باغ‌داری) دسته‌بندی می‌شود.

سپس، در مرحله تحلیل، پژوهش از سطح گزارش اقوال فراتر رفته و به کالبدشکافی مبانی هر دیدگاه می‌پردازد. این تحلیل شامل واکاوی استدلال‌های لغوی، شواهد قرآنی و پیش‌فرض‌های کلامی است که هر مفسر را به انتخاب یک معنای خاص سوق داده است.

در نهایت، با بهره‌گیری از رویکرد تطبیقی، این دو جریان اصلی تفسیری در برابر یکدیگر قرار داده می‌شوند تا نه تنها نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها مشخص گردد، بلکه دلالت‌های هر خوانش بر بازنمایی تمدن فرعون و فهم سنت «تدمیر» الهی به صورت عمیق‌تری تبیین شود.

۲. مبانی لغوی و قرآنی دوگانگی معنایی «یَعْرِشُونَ»

خاستگاه اصلی مناقشه تفسیری پیرامون عبارت «وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ»، در ظرفیت معنایی غنی و چندوجهی ریشه «ع-ر-ش» در زبان عربی نهفته است. این دوگانگی تنها به یک اشتراک لفظی ساده محدود نمی‌شود، بلکه ریشه در یک مفهوم محوری مشترک دارد که در دو بستر متفاوت، دو مصداق متمایز اما مرتبط را پدید آورده است. در کنار این مبانی لغوی، اختلاف قرائات نیز به عنوان یک عامل ثانویه، بر پیچیدگی این بحث افزوده است.

۲-۱. ریشه‌شناسی «ع-ر-ش»: از ارتفاع مادی تا رفعت

معنوی

نقطه عزیمت برای فهم این دوگانگی، تحلیل ریشه‌شناختی واژه است. بسیاری از مفسران و لغت‌شناسان، معنای اصلی و محوری ریشه «ع-ر-ش» را «الرَّفْع» به معنای «بلند کردن» و «مرتفع ساختن» دانسته‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۴: ۵۲۶؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۸: ۳۶۴). این مفهوم بنیادین «ارتفاع»، به مثابه یک هسته معنایی عمل می‌کند که دو شاخه اصلی از آن منشعب می‌شود:

سنت الهی در وهله نخست، نمادهای استکبار را نابود می‌کند یا زیرساخت‌های رفاه ظالمانه را؟

این تحقیق با کالبدشکافی انتقادی این دو رویکرد و تحلیل مبانی لغوی و کلامی آن‌ها، از سطح گزارش اقوال عبور کرده و به دنبال تبیین این مسئله است که چگونه یک واژه قرآنی می‌تواند به نقطه عزیمتی برای فهم عمیق‌تر منطق قرآن در مواجهه با تمدن‌های بشری تبدیل شود. از این‌رو، نتایج آن نه تنها به غنای مطالعات تفسیری می‌افزاید، بلکه به درک دقیق‌تر سنت‌های الهی حاکم بر ظهور و سقوط تمدن‌ها یاری می‌رساند.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

براساس مسئله طرح‌شده و با هدف کالبدشکافی نظام‌مند ابعاد گوناگون این مناقشه تفسیری، پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به سه پرسش بنیادین و به هم پیوسته است که در سه سطح لغوی-روایی، تحلیلی-تمدنی و کلامی-فلسفی صورت‌بندی می‌شوند:

اولاً، در سطح مبانی و خاستگاه‌ها، پرسش این است که ریشه‌های لغوی و مبانی تفسیری دو خوانش اصلی از واژه «یَعْرِشُونَ» چیست؟ این پرسش به واکاوی مستندات لغوی، شواهد قرآنی و روایی می‌پردازد که هریک از دو دیدگاه اصلی (به معنای «بنا کردن» و «ایجاد داربست برای باغ») برای اثبات مدعای خود به آن‌ها استناد کرده‌اند. پاسخ به این پرسش، نقشه راه شکل‌گیری این اختلاف نظر را ترسیم می‌کند.

ثانیاً، در سطح تحلیل تمدنی، پژوهش در پی آن است که دربابد هریک از این دو خوانش، چه تصویر متمایزی از مؤلفه‌های قدرت و رفاه در تمدن فرعون ارائه می‌دهد؟ به عبارت دیگر، چگونه تفسیر «یَعْرِشُونَ» به «بنای رفیع»، به بازنمایی تمدنی مبتنی بر «استکبار معماری» و «علو سیاسی» می‌انجامد، و در مقابل، تفسیر آن به «تاکستان‌ها»، سیمای تمدنی مبتنی بر «اتراف مادی» و «تجمل‌گرایی اقتصادی» را به نمایش می‌گذارد؟

ثالثاً، در سطح دلالت‌های کلامی، پرسش اصلی این است که انتخاب هریک از این دو معنا چه تأثیری بر فهم ماهیت «تدمیر» الهی و فلسفه سقوط تمدن‌ها دارد؟ این پرسش عمیق‌ترین لایه تحقیق را تشکیل می‌دهد و به دنبال آن است که مشخص سازد آیا بر اساس منطق قرآن، کیفر نهایی یک تمدن طاغی، متوجه نمادهای قدرت سیاسی و تجلیات استکباری آن (کاخ‌ها و ابنیه) است، یا بنیان‌های رفاه و تجمل مادی آن (باغ‌ها و مزارع) را هدف قرار می‌دهد؟

۱. قرائت با کسر راء (يَعْرِشُونَ): این قرائت، قرائت عامه و

جمهور قاریان حجاز و عراق، به استثنای عاصم، بوده و به عنوان لغت فصیح‌تر و مشهورتر شناخته شده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج: ۹؛ ۳۱: طوسی، بی‌تا، ج: ۴؛ ۵۲۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج: ۲؛ ۱۴۹).

۲. قرائت با ضم راء (يَعْرِشُونَ): این قرائت منسوب به ابن

عامر، ابوبکر از عاصم و در برخی نقل‌ها ابن عباس است و به عنوان لغتی فصیح، اما با شهرت کمتر، از آن یاد شده است (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج: ۷؛ ۲۷۲؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج: ۱؛ ۵۴۶).

با وجود این تفاوت در ضبط حرکت، تحلیل دقیق دیدگاه‌های مفسران نشان می‌دهد که این اختلاف قرائت، نقشی تعیین‌کننده در رجحان یکی از دو معنای «بنا کردن» یا «ایجاد داربست» ایفا نکرده است. قریب به اتفاق مفسرانی که به این دو قرائت اشاره کرده‌اند، هر دو را دو لغت معتبر و هم‌معنا در زبان عربی دانسته‌اند که برای فعل مضارع از ریشه «ع-ر-ش» به کار می‌روند، همانند نمونه‌های مشابهی چون «يَبْطِشُ وَ يَبْطِشُ» یا «يَحْشِرُ وَ يَحْشِرُ» (طوسی، بی‌تا، ج: ۴؛ ۵۲۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج: ۸؛ ۳۶۴).

شیخ طوسی با صراحت بیان می‌کند که هر دو قرائت فصیح بوده و کسر راء فصیح‌تر است، اما این تفاوت را مؤثر در معنا نمی‌داند (طوسی، بی‌تا، ج: ۴؛ ۵۲۵). طبرانی نیز پس از ذکر هر دو قرائت، آنها را دو لغت فصیح معرفی می‌کند بدون آنکه تمایزی معنایی میان‌شان قائل شود (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج: ۳؛ ۱۹۰). فخر رازی و آلوسی نیز ضمن گزارش این اختلاف، آن را صرفاً یک تنوع لغوی می‌دانند که بر معنای نهایی آیه تأثیری ندارد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج: ۱۴؛ ۳۴۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج: ۵؛ ۳۹).

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که اختلاف قرائت در این آیه، یک پدیده زبان‌شناختی و مرتبط با تنوع لهجه‌ها و استعمالات قبایل عرب بوده است، نه یک عامل هرمنوتیکی که مفسران را به سوی یکی از دو معنای اصلی سوق دهد. مبنای اصلی دوگانگی تفسیری، همان ظرفیت درونی ریشه «ع-ر-ش» است و اختلاف قرائت، تنها لایه‌ای از پیچیدگی لغوی به آن افزوده بدون آنکه به عنوان یک اهرم تفسیری برای ترجیح یک دیدگاه بر دیگری به کار گرفته شود. از این‌رو، هر دو گروه از مفسران، چه طرفداران معنای معماری و چه حامیان معنای کشاورزی، استدلال‌های خود را بر پایه شواهد قرآنی، روایی و تحلیل‌های مفهومی بنا کرده‌اند و نه بر اساس انتخاب یکی از این دو قرائت.

۱. ارتفاع در معماری و حاکمیت (العَرش): شاخص‌ترین و

رایج‌ترین مصداق این ریشه، «عرش» به معنای تخت پادشاهی و سریر حکومت است که نماد رفعت، قدرت و عظمت به شمار می‌رود. این کاربرد به صورت استعاری به کل بنای باشکوه و کاخ‌های مرتفع نیز تعمیم یافته است، تا جایی که از «عروش مکه» به معنای «ابنیتها» یا بناهای مکه یاد شده است (ابوعبیده به نقل از ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج: ۸؛ ۳۶۴). بر این اساس، فعل «يَعْرِشُونَ» در آیه مورد بحث، به معنای «بنا کردن» (می‌ساختند) تفسیر شده و ناظر بر هرگونه سازه و بنای رفیعی است که فرعونیان برای نمایش قدرت و استعلائی خود برپا می‌کردند (ابن عباس و مجاهد به نقل از طبری، ۱۴۱۲ق، ج: ۹؛ ۳۰). این دیدگاه، «عرش» را نماد «علو» و استکبار مادی و سیاسی می‌داند که در بناهایی چون «صرح هامان» به اوج خود می‌رسد (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج: ۳؛ ۳۲؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳م، ج: ۳؛ ۲۶۷).

۲. ارتفاع در کشاورزی و رفاه (العَرِيش): همین مفهوم

«الرِّفْع» در بستر کشاورزی، به مصداق «عَرِيش» یا داربست و سقفی که برای بالا بردن و سامان دادن به شاخه‌های گیاهانی چون انگور ساخته می‌شود، اطلاق می‌گردد. از این‌رو، «جَنَاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ» (انعام: ۱۴۱) به باغ‌هایی اشاره دارد که گیاهان آن بر روی داربست‌ها برافراشته شده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج: ۲؛ ۱۴۹). در این نگاه، فعل «يَعْرِشُونَ» به معنای ایجاد این‌گونه باغ‌های سرسبز و تاکستان‌های مجلل است که نشان از اوج رفاه، بهره‌وری اقتصادی و تجمل‌گرایی در تمدن فرعونی دارد (الحسن به نقل از قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج: ۷؛ ۲۷۲؛ میبیدی، ۱۳۷۱ش، ج: ۳؛ ۷۲۲).

بنابراین، دوگانگی معنایی «يَعْرِشُونَ» نه از سر اتفاق، بلکه محصول انشعاب یک معنای واحد و محوری («ارتفاع») به دو حوزه متفاوت «حاکمیت» و «کشاورزی» است. هر دو مصداق (کاخ‌های بلند و باغ‌های داربستی)، به نوعی تجلی «رفعت» و «برتری» تمدن فرعونی هستند؛ یکی در عرصه قدرت و معماری و دیگری در عرصه رفاه و اقتصاد. این پیوند ریشه‌شناختی نشان می‌دهد که چرا هر دو تفسیر، از پایگاه لغوی معتبری برخوردار بوده و انتخاب میان آن‌ها بیش از آنکه یک ترجیح لغوی باشد، یک گرایش تفسیری است.

۲-۲. تحلیل تأثیر اختلاف قرائت (يَعْرِشُونَ / يَعْرِشُونَ)

علاوه بر دوگانگی ریشه‌شناختی، اختلاف در قرائت فعل «يَعْرِشُونَ» نیز به عنوان عاملی دیگر در مباحث تفسیری مطرح شده است، هرچند تأثیر آن بر ترجیح یکی از دو معنای اصلی، محل بحث و نظر است. این فعل به دو صورت قرائت شده است:

۳. کارکردهای ایدئولوژیک دو خوانش:

تصویرسازی از تمدن و تدمیر

همان‌طور که بیان شد، دوگانگی معنایی «یَعْرِشُونَ» فراتر از یک بحث لغوی، به دو بازنمایی متفاوت از ماهیت تمدن فرعون و فلسفه تدمیر آن منجر شده است. هر یک از این دو خوانش، با برجسته ساختن یکی از ابعاد قدرت فرعون، کارکردی ایدئولوژیک می‌یابد و تصویری خاص از دشمن مطرود قرآن و منطق مواجهه الهی با او ارائه می‌دهد.

۳-۱. خوانش معماری: «عرش» به مثابه نماد استکبار و صنعت در خدمت سلطه

جریان تفسیری نخست که اکثریت مفسران متقدم از جمله ابن‌عباس، مجاهد، و علی بن ابراهیم قمی در زمره حامیان آن قرار دارند، «یَعْرِشُونَ» را به معنای «بُیْنُونَ» (می‌ساختند) تفسیر کرده و مصداق آن را هرگونه بنای رفیع، کاخ‌های باشکوه، عمارات و قلعه‌ها دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۹: ۳۰؛ قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱: ۲۳۹؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۳: ۱۹۰). در این رویکرد، «عرش» نماد فیزیکی و ملموس «علو» و استکبار فرعون است. این خوانش، تصویری از یک تمدن قدرتمند و صنعتی را به نمایش می‌گذارد که در آن، معماری و سازندگی نه برای رفاه عمومی، بلکه در خدمت تحکیم سلطه و به نمایش گذاشتن قدرت فائده حاکمیت به کار گرفته می‌شود.

نکته کلیدی در این دیدگاه، پیوند معنایی عمیقی است که میان دو عبارت «مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ» و «مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ» برقرار می‌شود. «صنعت» در اینجا به معنای عام هرگونه سازه و عمل هنرمندانه است و «عرش» یا معماری رفیع، مصداق اتم و اکمل آن به شمار می‌رود (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴: ۳۴۹). این دو عبارت در کنار هم، یک کل منسجم را تشکیل می‌دهند که بر «صنعت در خدمت استکبار» دلالت دارد. اوج این رویکرد را می‌توان در داستان ساختن «صرح» (برج بسیار بلند) توسط هامان به دستور فرعون مشاهده کرد؛ سازه‌ای که هدف آن نه یک نیاز واقعی، بلکه تلاشی مذبحانه برای به چالش کشیدن الوهیت و اثبات قدرت زمینی بود (ابوالسعود، ۱۹۸۳م، ج ۳: ۲۶۷).

بر این اساس، «تدمیر» الهی در این خوانش، یک کنش قهرآمیز و مستقیم علیه مظاهر فیزیکی قدرت است. خداوند نه تنها فرعون و قومش را هلاک می‌کند، بلکه زیرساخت‌های تمدنی و نمادهای غرور آنان را نیز درهم می‌کوبد. این نابودی، صرفاً یک

مجازات اخروی نیست، بلکه یک «تدمیر تاریخی» است که آثار و ابنیه یک تمدن طاغی را از صفحه روزگار محو می‌کند تا عبرتی برای آیندگان باشد. در این تصویر، گناه اصلی تمدن فرعون، «استکبار» و «علو فی الأرض» است و مجازات آن، تخریب و نابودی همان چیزی است که به آن می‌بالیدند: کاخ‌های سر به فلک کشیده و بناهای باشکوه. این تدمیر نشان می‌دهد که هر قدرتی که بخواهد از طریق سازندگی و معماری، خود را جاودانه و بی‌بدیل نشان دهد، سرانجام با قدرت قاهره الهی مواجه خواهد شد که تمام آن ابهت ظاهری را به ویرانی می‌کشانند.

۳-۲. خوانش کشاورزی: «عریش» به مثابه نماد اتراف و نعمت غفلت‌آور

در مقابل رویکرد معماری‌محور، جریان تفسیری دوم که چهره شاخص آن حسن بصری است، «یَعْرِشُونَ» را به معنای ایجاد باغ‌های داربستی، تاکستان‌ها و به‌طور کلی، جنات و مزارع سرسبز می‌داند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۹: ۳۱؛ میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۳: ۷۲۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۷: ۲۷۲). این خوانش، تصویری کاملاً متفاوت از تمدن فرعون و نقطه آسیب‌پذیری آن ارائه می‌دهد. در این نگاه، محور اصلی تمدن فرعون نه قدرت نظامی و معماری استکباری، بلکه «اتراف» و غرق شدن در رفاه و لذت‌گرایی مادی است. بر اساس این دیدگاه، «مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ» به باغ‌ها و تاکستان‌های وسیعی اشاره دارد که نماد اوج بهره‌وری اقتصادی، تجمل و کامجویی در آن جامعه بوده است. این تصویر به ویژه با دیگر آیات قرآن که به توصیف نعمت‌های به جای مانده از فرعونیان می‌پردازد، همخوانی و هماهنگی بیشتری دارد؛ آیاتی نظیر «كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ * وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ» (دخان: ۲۵-۲۷). در این آیات، تأکید اصلی بر جنات، چشمه‌سارها، زراعت و نعمتی است که آنان در آن به «فاکِهین» (شادمانی و بهره‌مندی) مشغول بودند (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۵: ۱۷۴). این هم‌راستایی، یکی از مهم‌ترین دلایل قوت این خوانش به شمار می‌رود.

در این چارچوب تحلیلی، گناه اصلی تمدن فرعون، «کفران نعمت» و استفاده از رفاه مادی در مسیر طغیان و غفلت از خداوند است. «اتراف» یا همان فراوانی نعمت که به سرمستی و فساد منجر می‌شود، به عنوان ریشه اصلی سقوط این تمدن معرفی می‌گردد. بر این اساس، «تدمیر» الهی نیز معنایی متفاوت می‌یابد. این تدمیر، بیش از آنکه تخریب فیزیکی کاخ‌ها باشد، نابودی بنیان‌های

در نقطه مقابل، شیخ طبرسی در «مجمع البیان»، با اتخاذ یک روش‌شناسی جامع و چندبعدی، تصویری کاملاً متفاوت از تکرر آراء ارائه می‌دهد. او ابتدا معنای اصلی یعنی «سقف زدن» را مطرح کرده و سپس هر دو مصداق اصلی را به عنوان احتمالات معتبر و قابل طرح ذکر می‌کند: «و قيل يعرشون يسقفون من القصور و البيوت ... و [قيل] من الاشجار و الاعناب و الثمار» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴: ۲۲۵). طبرسی با نقل قول از ابن عباس برای معنای معماری، نشان می‌دهد که به سنت تفسیری پیش از خود اشراف کامل دارد، اما با طرح معنای کشاورزی، دامنه بحث را گسترش می‌دهد. رویکرد او نه گزینشی، بلکه تبیینی و تطبیقی است و هدف آن، ارائه یک تصویر کامل از تمامی وجوه محتمل در آیه است.

این دوگانگی روش‌شناختی در آثار دیگر مفسران شیعه نیز قابل ردیابی است. برای مثال، علامه طباطبایی در «المیزان»، با تمرکز بر تحلیل مفهومی و ارتباط معنایی، «یعرشون» را به معنای «آنچه مسقف می‌کردند از کاخ‌ها و بناها و آنچه داربستی می‌کردند از تاکستان و غیره» دانسته و هر دو جنبه را دربر می‌گیرد، که نشان‌دهنده یک رویکرد تلفیقی است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۸: ۲۲۹). همچنین، ناصر مکارم شیرازی با تحلیل هر دو وجه، نتیجه می‌گیرد که هر دو (هم ابنیه و هم باغات) می‌توانند مصداق آیه باشند و این دو، نمادهای قدرت و رفاه فرعون بودند که مشمول تدمیر الهی شدند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۵: ۱۸۶).

بنابراین، برخلاف تصور وجود یک دیدگاه واحد، تفاسیر شیعی در این زمینه از یک طیف روش‌شناختی غنی برخوردارند: از رویکرد روایی و قاطع «تفسیر قمی» گرفته تا روش جامع و گردآورنده «مجمع البیان» و رویکرد تحلیلی-تلفیقی مفسران معاصر. این تنوع نشان می‌دهد که در تفکر شیعی، هیچ‌گاه باب اجتهاد تفسیری بسته نبوده و مفسران با تکیه بر ابزارهای مختلف علمی، به استنباط‌های گوناگونی از متن قرآن دست یافته‌اند.

۴-۲. رویکرد تفاسیر اهل سنت: از ترجیح اثری تا ترکیب جامع

در میان مفسران اهل سنت نیز، همانند تفاسیر شیعی، شاهد یک طیف گسترده و متنوع از رویکردهای روش‌شناختی در مواجهه با واژه «یعرشون» هستیم. این تکرر، از اتکای محض به اقوال سلف تا تحلیل‌های جامع بلاغی و کلامی را دربر می‌گیرد و نشان‌دهنده پویایی سنت تفسیری در این مکتب است. این گستره را می‌توان در مقایسه سه چهره برجسته، یعنی طبری، زمخشری و فخر رازی، به وضوح مشاهده کرد.

اقتصادی و زیرساخت‌های رفاهی است که منشأ غرور و طغیان شده بودند. خداوند با از بین بردن باغ‌ها و مزارعشان، ابزار اصلی سرمستی و لذت‌گرایی را از آنان می‌گیرد و نشان می‌دهد که نعمتی که به جای شکر، به کفر و استعمار دیگران (همچون به کارگیری بنی اسرائیل) آلوده شود، خود به ابزار نابودی بدل خواهد شد.

این خوانش، یک هشدار کلامی عمیق را در خود نهفته دارد: خطرناک‌ترین نقطه برای یک تمدن، نه لزوماً اوج قدرت نظامی، بلکه اوج رفاه مادی است که می‌تواند به غفلت، فساد و در نهایت، زوال منجر شود. «تدمیر» در این دیدگاه، زوال تدریجی یا ناگهانی منابع حیاتی و اقتصادی یک جامعه مترف است که نشان می‌دهد پایداری تمدن‌ها نه به قدرت ساخت‌وساز، بلکه به شکرگزاری و استفاده عادلانه از نعمت‌ها وابسته است.

۴. تحلیل تطبیقی مبانی و روش‌ها در تفاسیر فریقین

بررسی و مقایسه رویکردهای تفسیری در میان علمای فریقین (شیعه و سنی) نشان می‌دهد که اختلاف نظر پیرامون واژه «یعرشون» نه تنها از مرزهای مذهبی عبور می‌کند، بلکه حتی در درون یک مذهب واحد نیز شاهد تنوع روش‌شناختی قابل توجهی هستیم. این تحلیل تطبیقی، به درک عمیق‌تری از الگوهای تفسیری حاکم بر هر یک از دو مکتب یاری می‌رساند.

۴-۱. رویکرد تفاسیر شیعی: غلبه بافت‌گرایی روایی یا تنوع روش‌شناختی؟

با نگاهی به میراث تفسیری شیعه، درمی‌یابیم که در مواجهه با آیه مورد بحث، یک رویکرد واحد و یکپارچه حاکم نیست و مفسران بر اساس مبانی و روش‌های مختلف، به نتایج متفاوتی رسیده‌اند. این تنوع را می‌توان به بهترین شکل در مقایسه دو تفسیر بنیادین، یعنی «تفسیر قمی» و «مجمع البیان» مشاهده کرد.

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود، که به رویکرد روایی و مبتنی بر نقل از ائمه (ع) شهرت دارد، به صراحت و بدون ذکر احتمال دیگر، «یعرشون» را به معنای «المصانع و العریش و القصور» (کارخانه‌ها، بناهای داربستی و کاخ‌ها) تفسیر می‌کند (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱: ۲۳۹). روش قمی در اینجا، یک رویکرد گزینشی و مبتنی بر بافت‌گرایی روایی است. او معنایی را برمی‌گزیند که در چارچوب روایات دریافتی، معنای مرجح یا قطعی تلقی می‌شده و از ورود به مباحث لغوی و احتمالات دیگر پرهیز می‌کند. این رویکرد، هرچند قاطعیت در نتیجه‌گیری را به همراه دارد، اما دامنه بحث‌های لغوی و تطبیقی را محدود می‌سازد.

تفاسیر کلامی-فلسفی مانند فخر رازی قابل مشاهده است. این تکرار نشان می‌دهد که مفسران اهل سنت نیز بر اساس مبانی و ابزارهای تفسیری خود، به نتایج متفاوتی دست یافته‌اند و گرایش غالب، به ویژه در دوره‌های متأخر، به سوی ارائه یک فهم جامع و فراگیر از آیه بوده است.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر که با هدف کالبدشکافی مناقشه تفسیری پیرامون واژه «یَعْرِشُونَ» در آیه ۱۳۷ سوره اعراف و دلالت‌های آن بر تصویر تمدن فرعون‌ی به انجام رسید، به نتایج چندلایه‌ای دست یافت. یافته‌ها نشان داد که ریشه اصلی این اختلاف، ظرفیت دوجانه ریشه لغوی «ع-ر-ش» است که بر مفهوم محوری «ارتفاع» دلالت دارد. این مفهوم، هم بر «بنای رفیع» (الْعَرْش) و هم بر «داربست باغ» (الْعَرِيش) قابل انطباق است و اختلاف قرائات (يَعْرِشُونَ / يَعْشُونَ) تأثیری تعیین‌کننده بر ترجیح یکی از این دو معنا نداشته و صرفاً یک تنوع لغوی فصیح به شمار می‌رود. این دوجانگی لغوی، به شکل‌گیری دو پارادایم تفسیری متمایز در بازنمایی تمدن فرعون‌ی منجر شده است:

۱. **خوانش معماری**، با محوریت دیدگاه مفسرانی چون ابن عباس و مجاهد، تمدن فرعون‌ی را نماد «استکبار معماری» و «علو» سیاسی تصویر می‌کند. در این نگاه، «تدمیر» الهی، درهم کوبیدن نمادهای فیزیکی قدرت و سازه‌هایی است که در خدمت تحکیم سلطه بوده‌اند.

۲. **خوانش کشاورزی**، که چهره شاخص آن حسن بصری است، این تمدن را نماد «اتراف مادی» و رفاه غفلت‌آور معرفی می‌کند. در این چارچوب، «تدمیر» به معنای نابودی بنیان‌های اقتصادی و نعمتی است که به جای شکر، به طغیان و سرمستی انجامیده است.

تحلیل تطبیقی تفاسیر فریقین نیز آشکار ساخت که در هر دو مکتب شیعه و اهل سنت، یک طیف روش‌شناختی از «ترجیح مبتنی بر اثر» در آثار متقدم (مانند طبری و قمی) تا «ترکیب جامع و تلفیقی» در آثار متأخر (مانند فخر رازی، طبرسی و مفسران معاصر) وجود دارد. این سیر تحول نشان می‌دهد که گرایش غالب در سنت تفسیری، حرکت به سوی یک فهم حداکثری و فراگیر بوده است.

بنابراین، به نظر می‌رسد ابهام موجود در واژه «يَعْرِشُونَ» نه یک ضعف، بلکه نقطه قوت بلاغی قرآن است. این واژه با ظرفیت

محمد بن جریر طبری در «جامع البیان»، به عنوان نماینده برجسته مکتب تفسیر اثری (تفسیر به مأثور)، پس از گزارش هر دو قول، با قاطعیت دیدگاه مبتنی بر «بنا کردن» را ترجیح می‌دهد. او با استناد به اقوال ابن عباس و مجاهد، این معنا را نظر «اهل التأویل و العلماء بالتفسیر» می‌داند و دیدگاه مقابل را که این واژه را ظرف مکانی برای استضعاف بنی‌اسرائیل می‌گیرد، به شدت رد می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۹: ۳۰). روش طبری، روشی مبتنی بر ترجیح اثری و اتکا به اقوال صحابه و تابعین است. او با وزن‌دهی به نقل‌های سلف، تلاش می‌کند تا به یک معنای مرجح و قاطع دست یابد و از هرگونه تفسیر مبتنی بر رأی که فاقد پشتوانه نقلی باشد، پرهیز می‌کند.

در نقطه مقابل این رویکرد اثری، محمود زمخشری در «الکشاف» با اتخاذ یک روش بلاغی-تحلیلی، هر دو معنا را به عنوان احتمالات معتبر مطرح می‌کند. او «يَعْرِشُونَ» را هم ناظر بر «جنات» و هم «ابنیه مشیده» مانند صرح هامان می‌داند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۴۹). زمخشری به دنبال ترجیح یکی بر دیگری نیست، بلکه با ارائه هر دو وجه، غنای معنایی متن قرآن و امکان اراده هر دو جنبه (استکبار معماری و اتراف کشاورزی) را به نمایش می‌گذارد. رویکرد او، کشف ظرفیت‌های زبانی و بلاغی متن برای رسیدن به یک فهم جامع و حداکثری است.

فخر رازی در «التفسیر الکبیر»، این رویکرد جامع را به اوج خود می‌رساند. او با روشی دایرةالمعارفی، ابتدا هر دو قول را به تفصیل شرح می‌دهد و برای هر کدام شواهد و استدلال‌هایی ذکر می‌کند. سپس، با ترکیب این دو، به یک سنتز مفهومی دست می‌یابد و «يَعْرِشُونَ» را شامل هر دو، یعنی «جنات» و «ابنیه مشیده»، می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴: ۳۴۹). روش فخر رازی، یک تلاش نظام‌مند برای جمع بین اقوال و رسیدن به یک معنای جامع است که تمام ابعاد قدرت و رفاه تمدن فرعون‌ی را پوشش دهد. این رویکرد، به جای ترجیح یک وجه، به دنبال یک فهم تلفیقی و فراگیر است. دیگر مفسران برجسته اهل سنت مانند قرطبی، بغوی و آلوسی نیز عمدتاً همین رویکرد جامع و تلفیقی را در پیش گرفته و هر دو معنا را محتمل یا مراد آیه دانسته‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۷: ۲۷۲؛ بغوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۷۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۳۹).

بنابراین، در سنت تفسیری اهل سنت نیز یک طیف روش‌شناختی از «ترجیح مبتنی بر اثر» در تفاسیر متقدمی چون طبری، تا «تحلیل بلاغی» در مکتب معتزلی زمخشری و «سنتز جامع» در

یافته، درک ما را از منطق قرآن در نقد تمدن‌ها عمیق‌تر می‌سازد و نشان می‌دهد که از منظر قرآن، سقوط یک تمدن، معلول پیوند نامقدس قدرت استکباری و رفاه مفسده‌آمیز است.

References

The Holy Qur'an.

Abu al-Futuh Razi, H. (1408 AH). *Rawd al-Jinan wa Ruh al-Jinan fi Tafsir al-Qur'an*. Mashhad: Astan Quds Razavi's Islamic Research Foundation. (in Persian).

Abu al-Su'ud, M. (1983). *Irshad al-'Aql al-Salim ila Mazaya al-Qur'an al-Karim*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. (in Arabic).

Alusi, M. (1415 AH). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-'Azim wa al-Sab' al-Mathani*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. (in Arabic).

Amin, N. (n.d.). *Tafsir Makhzan al-'Irfan dar 'Ulum-e Qur'an*. n.p.: n.p. (in Persian).

Bahrani, H. (1415 AH). *Al-Burhan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Mu'assasat al-Bi'thah. (in Arabic).

Baydawi, A. (1418 AH). *Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. (in Arabic).

Biqai, I. (1427 AH). *Nazm al-Durar fi Tanasub al-Ayat wa al-Suwar*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. (in Arabic).

Darwazah, M. I. (1421 AH). *Al-Tafsir al-Hadith*. Beirut: Dar al-Gharb al-Islami. (in Arabic).

Dinawari, A. (1424 AH). *Al-Wadih fi Tafsir al-Qur'an al-Karim*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. (in Arabic).

Fadlallah, M. H. (1419 AH). *Min Wahy al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Malak. (in Arabic).

Fakhr al-Din al-Razi, M. (1420 AH). *Al-Tafsir al-Kabir*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. (in Arabic).

Haqqi Bursawi, I. (n.d.). *Tafsir Ruh al-Bayan*. Beirut: Dar al-Fikr. (in Arabic).

Hawwa, S. (1424 AH). *Al-Asas fi al-Tafsir*. Cairo: Dar al-Salam. (in Arabic).

Huwayzi, A. A. (1415 AH). *Tafsir Nur al-Thaqalayn*. Qom: Isma'iliyan. (in Arabic).

Ibn 'Ajibah, A. (1419 AH). *Al-Bahr al-Madid fi Tafsir al-Qur'an al-Majid*. Cairo: Hasan 'Abbas Zaki. (in Arabic).

Ibn 'Ashur, M. T. (1420 AH). *Tafsir al-Tahrir wa al-Tanwir*. Beirut: Mu'assasat al-Tarikh al-Arabi. (in Arabic).

Karami, M. (1402 AH). *Al-Tafsir li-Kitab Allah al-Munir*. Qom: 'Ilmiyyah. (in Arabic).

معنایی دوگانه‌اش، به صورت هدفمند هر دو بُعد تمدن فرعون را هدف قرار می‌دهد. «تدمیر» الهی در این آیه، یک نابودی جامع و تمام‌عیار است که هم «عرش» استکبار و قدرت‌نمایی سیاسی و هم «عریش» اتراف و تجمل‌گرایی اقتصادی را دربر می‌گیرد. این

Kashani, F. (1423 AH). *Zubdat al-Tafasir*. Qom: Mu'assasat al-Ma'arif al-Islamiyyah. (in Persian).

Khatib, A. K. (1424 AH). *Al-Tafsir al-Qur'ani lil-Qur'an*. Beirut: Dar al-Fikr al-Arabi. (in Arabic).

Maha'imi, A. (1403 AH). *Tafsir al-Qur'an al-Musamma Tabsir al-Rahman wa Taysir al-Mannan*. Beirut: 'Alam al-Kutub. (in Arabic).

Makarem Shirazi, N. (1421 AH). *Al-Amthal fi Tafsir Kitab Allah al-Muntazal*. Qom: Madrasat al-Imam 'Ali ibn Abi Talib. (in Persian).

Maraghi, A. M. (n.d.). *Tafsir al-Maraghi*. Beirut: Dar al-Fikr. (in Arabic).

Maybudi, A. (1371 SH). *Kashf al-Asrar wa 'Uddat al-Abrar*. Tehran: Amirkabir. (in Persian).

Maydani, A. R. H. (1361 SH). *Ma'arij al-Tafakkur wa Daqa'iq al-Tadabbur*. Damascus: Dar al-Qalam. (in Arabic).

Modarresi, M. T. (1419 AH). *Min Huda al-Qur'an*. Tehran: Dar Muhibbi al-Husayn. (in Persian).

Mughniyah, M. J. (1424 AH). *Al-Tafsir al-Kashif*. Qom: Dar al-Kitab al-Islami. (in Persian).

Muqatil ibn Sulayman. (1423 AH). *Tafsir Muqatil ibn Sulayman*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. (in Arabic).

Qasimi, J. (1418 AH). *Mahasin al-Ta'wil*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. (in Arabic).

Qummi, A. (1363 SH). *Tafsir al-Qummi*. Qom: Dar al-Kitab. (in Persian).

Qurtubi, M. (1364 SH). *Al-Jami' li-Ahkam al-Qur'an*. Tehran: Naser Khosrow. (in Arabic).

Qushayri, A. K. (2000). *Lata'if al-Isharat*. Cairo: Al-Hay'ah al-Misriyyah al-'Ammah lil-Kitab. (in Arabic).

Qutb, S. (1425 AH). *Fi Zilal al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Shuruq. (in Arabic).

Rida, M. R. (1414 AH). *Tafsir al-Qur'an al-Hakim (Tafsir al-Manar)*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. (in Arabic).

Sabziwari, M. (1406 AH). *Al-Jadid fi Tafsir al-Qur'an al-Majid*. Beirut: Dar al-Ta'aruf lil-Matbu'at. (in Arabic).

Sadiqi Tehrani, M. (1406 AH). *Al-Furqan fi Tafsir al-Qur'an bil-Qur'an wa al-Sunnah*. Qom: Farhang-e Islami. (in Persian).

Sadiqi Tehrani, M. (1419 AH). *Al-Balagh fi Tafsir al-Qur'an bil-Qur'an*. Qom: Maktabat Muhammad al-Sadiqi al-Tahrani. (in Persian).

Samarqandi, N. (1416 AH). *Bahr al-'Uloom*. Beirut: Dar al-Fikr. (in Arabic).
 Sha'rawi, M. M. (1991). *Tafsir al-Sha'rawi*. Beirut: Akhbar al-Yawm. (in Arabic).
 Shah-Abdol-Azimi, H. (1363 SH). *Tafsir-e Ithna 'Ashari*. Tehran: Miqat. (in Persian).
 Sobhani Tabrizi, J. (1395 SH). *Minyat al-Talibin fi Tafsir al-Qur'an al-Mubin*. Qom: Mu'assasah-ye Imam Sadiq. (in Persian).
 Tabarani, S. (2008). *Al-Tafsir al-Kabir*. Irbid: Dar al-Kitab al-Thaqafi. (in Arabic).
 Tabarsi, F. (1372 SH). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Naser Khosrow. (in Persian).
 Tabari, M. (1412 AH). *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. (in Arabic).
 Tabataba'i, M. H. (1390 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-*

Qur'an. Beirut: Mu'assasat al-A'lami lil-Matbu'at. (in Arabic).
 Tha'alibi, A. (1418 AH). *Al-Jawahir al-Hisan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. (in Arabic).
 Tha'labi, A. (1422 AH). *Al-Kashf wa al-Bayan*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. (in Arabic).
 Tusi, M. (n.d.). *Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. (in Arabic).
 Zamakhshari, M. (1407 AH). *Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. (in Arabic).
 Zuhayli, W. (1411 AH). *Al-Tafsir al-Munir fi al-'Aqidah wa al-Shari'ah wa al-Manhaj*. Damascus: Dar al-Fikr. (in Arabic).

